

بازنمایی امر ملی از فرهنگ و هنرمی‌گذرد، رویداد شب ایران

در میدان انقلاب با حضور طیف‌های مختلف مردم و خواننده‌هایی که از ایران خواندند، انجام شد

هنر انقلاب



محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

همه چیز از شکست یک پیمان سیاسی آغاز شد؛ حاصل آن شکست، نتیجه‌اش قرار است ۱۷۶۵ سال بعد درست روی قلب تهران نصب شود. قضیه به زانو زدن غربی‌ها مقابل فر مانروای مملکت ایران بازمی‌گردد. پادشاه‌روم‌قرار بود، سر پیمان منع حمایت از ارمنستان بماند؛ اما نماند و وقتی پادشاه ارمنستان در کشورش کشته شد، مواجهه نظامی میان ایران و همسایه شمالی اتفاق افتاد و رومی‌ها هم که دیدند ایران در حال گسترش قدرت منطقه‌ای خود است، حمله نظامی به ایران را آغاز کردند. پیمان شکسته شد. رومی‌ها وارد جنگی شدند که گمان می‌کردند در آن پیروز هستند. والریانوس در نبرد اول شکست خورد و باز هم عقب نکشید، چون گمان می‌کرد مقاومت ایرانی شکننده است. وال‌رین جبهه‌اش را تغییر داد؛ اما امداد غیبی آمد و طاعون افتاد به جان سپاهش. بله‌قصه آنشاست، چیزی شبیه به ماجرای طیس. از طرفی دشمن غربی هم پایگاه مردمی‌اش را هم به‌خاطر دیدگاه‌های ضد مسیحی وال‌رین از دست داده بود و کلیساه‌ا و خانه‌های خدا، علیه او شدند. با این حال وال‌رین، ۴ سال با ایران جنگید و ایران هم یک قدم از خط مرزی‌اش عقب ننشست. بعد از ۴ سال، وال‌رین رفت سریع مذاکره و پای پیمان سیاسی را وسط کشید تا زمان بخرد. می‌خواست به ایرانی‌ها امتیاز بدهد اما این بار شاپور دیگر پای میز نیامد. دیورث آخر، وال‌رین اسیر شد. این قصه‌ها را مسئولان فرهنگی وقت دادند تا روی یک کوه حک کنند. یعنی حدود ۱۷۰۰ قبل‌ق‌عدای فهمیدند که کنش فرهنگی باید اثرش بماند تا مردم، نسل‌های بعد و البته تاریخ و دشمنان را از ببینند. حالا همان کنش فرهنگی چند صد ساله، مشقی می‌شود و می‌آید در میدان انقلاب. همان مدیانی که تا چند ماه پیش چند پسر نوجوان لباس نظامی پوشیده بودند، زیر چشمانشان از نخوابیدن خون افتاده بود و صر‌ق‌ا بر سر تمهیدشان پست می‌دادند که نکنند، عمل‌وال‌رین ورفقا بخواهند شهرشان را تا امان کنند. تاریخ‌روی دور تکرار است و هر چقدر هم در گوشه‌گوشه تهران بخواهیم تمثال آنچه در این چند هزار سال بر ایران گذشته را روی کوچه و خیابان‌ها بینیم باز هم محتواهایی می‌ماند که مسئول فرهنگی بی‌ایده نمانند.

امتحان ترکیب‌های جدید واجب است

۱۶ آبان ۱۴۰۴، ماجرای ششاپور و وال‌رین، اتصال می‌کند به زمین میدان انقلاب و ۵ خواننده و یک ارکستر هم برای رونمایی از این مجموعه، کنسرت خیابانی برگزار می‌کنند. ۳ خواننده موسیقی پاپ، یک خواننده تلفیقی و یک سنتی‌خوان در کنار ارکستر (که موسیقی کلاسیک را نمایندگی می‌کند)، چه با این ترکیب موافق باشیم و چه مخالف، چه موافق نحوه برگزاری‌اش باشیم و چه ایرادات جدی به این ماجرا وارد کنیم، زمان، مکان و تعدد خواننده‌ها آن را بدل به یک رویداد فرهنگی مهم می‌کند که می‌تواند با تداوم و پیداکردن یک ساختار بهتر، به رویداد فرهنگی ثابت تهران بدل شده و بخش از هویت فرهنگی شهر را بسازد که در ۶۰ سال اخیر، مسئولان از هیچ تلاشی برای هویت‌زایی از آن دریغ نکرده‌اند.

مسئله هویت تهران به‌عنوان نماد مقاومت جنگ ۱۲ روزه، باید به اثر فرهنگی بدل نشود و مطلقاً از ایران خواندن (کنسرت خیابانی) و تماشای تصویر ایران (ساختن

مجسمه‌هایی که بازتولید ظاهری نمادهای مقاومت محسوب می‌شوند) اقدامات مثبتی ارزیابی می‌شود که البته در صورت مقطعی و دفعی بودن، اثر خود را از دست می‌دهد و در نتیجه بدل‌به کنش ناسودمند فصلی می‌شود. کنش فصلی‌هم که منتقلش مشخص است؛ دوره‌ای شکل می‌گیرد و بدل‌به ترند شده و به سرعت فراموش می‌شود. پس فارغ از اینکه برنامه روز گذشته چه میزان ترند شده، باید در کنش‌های مدیریتی این ارزیابی‌شود که اثر ماندگار اجتماعی چنین برنامه‌ای چقدر بوده و برای پایستگی آن باید چه اقدام دیگری انجام داد. شرح مفصل این موضوع از بحث خارج است؛ اما لازمه ماندگار شدن چنین برنامه‌هایی هم افزایش و تلاش به نیت‌دانشان به تکرار است. اینکه حالا ماجرای وال‌ریانوس و شاپور به متن یک رویداد رایگان فرهنگی آمده اقدام مثبتی است؛ اما مهم‌تر از آن تکثیر و توزیع اینچنین اقداماتی به سرتاسر شهر و کشور است و جدای از آن توجه به بوم و بافت‌های برگزاری چنین رویدادهایی. پیش از این رویداد در کرمان هم اتفاق مثبتی با رونمایی از مجسمه آرش کمانگیر پدید آمد؛ اما نکته اینجاست که آیا صرف‌ساخت مجسمه می‌تواند همه نیازهای فرهنگی یک‌شهر را برآورده کند؟ شاید حالا که این مراسم برگزار شده خوب است مسئولان شهر‌های مختلف به این‌سؤال پاسخ دهند که برای تنوع در کمپین‌های فرهنگی‌شان چه اقدامات مثبت دیگری در دسترس دارند که ضمن تثبیت هویت شهر بتوان از مردم نه‌به‌عنوان بازدیدکننده و تماشاگر، بلکه به‌عنوان مشارکت‌کننده‌فعال بهره گرفت؟

همه برای ایران آمدند

مراسمی که شب گذشته در میدان انقلاب با حضور پنج خواننده و اجرای ارکسترسمفونیک تهران برگزار شد، رویدادی است که نه‌تنها از نظر هنری اهمیت داشت، بلکه به یکی از تجربه‌های متفاوت فرهنگی پایتخت تبدیل شد. خیابان انقلاب که همیشه یکی از پررفت‌وآمدترین و زنده‌ترین نقاط تهران است، در آن شب حال‌وهوایی دیگر داشت. موسیقی در کنار صدای مردم، فضای خیابان را پرکرده بود و هزاران نفر از گروه‌های مختلف اجتماعی، از خانواده‌ها تا جوانان، از رهگذران تا دوست‌داران جدی موسیقی، گرد هم آمده بودند تا در کنار هم لحظه‌ای مشترک از شادی و آرامش را تجربه کنند. آنچه این برنامه را ویژه می‌کرد، حضور مردم از همه قشرها و سلیقه‌ها بود. کسانی که شاید در شرایط معمول هرگز در یک سالن واحد گرد هم نمی‌آمدند؛ اما موسیقی توانست مرزهای میانشان را ببردارد. از کودکان گرفته تا سالمندان، از علاقه‌مندان موسیقی کلاسیک تا شونندگان پاپ، همه با اشتیاق در این مراسم شرکت کرده بودند. این تنوع انسانی نشان داد موسیقی هنوز برای مردم ایران اهمیت دارد و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی و عاطفی آنان است. از سوی دیگر، این مراسم نشان داد برگزاری کنسرت‌های خیابانی نه‌تنها ممکن، بلکه ضروری است. موسیقی در ذات خود زیان‌جمعی و هم‌لایه‌ای دارد و وقتی در فضای عمومی اجرا می‌شود، تبدیل به تجربه‌ای اجتماعی و مشترک می‌گردد. حضور پرشور مردم در این برنامه، نشانه‌ای از عطش عمومی برای شادی، فرهنگ و همدلی بود. در کنار اجرای ارکسترسمفونیک و حضور خوانندگان، رونمایی از مجسمه «شکست والریانوس» که بخش ویژه‌ای از این مراسم بود؛ خود بهانه‌ای شد برای گردهمایی مردمی باحس مشترک از هویت و تعلق. این مجسمه نه فقط یک اثر هنری، بلکه نشانه‌ای از همدلی و غرور ملی بود؛



عکاس: وحید ساسانی

انتقاد مهران احمدی از محسن مخملباف، بحث‌ها پیرامون این کارگردان را داغ کرد

مخملباف؛ خودآموز رادیکالیسم



ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

اظهارنظر مهران احمدی در مورد محسن مخملباف بار دیگر بحث‌ها در باب این کارگردان سال‌های نه‌چندان دور سینمای ایران را به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان هنر انقلابی به میان کشید. مخملباف نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری دوره‌ا سینمای ایران داشت و به‌منوعی نماینده تاج‌تمام بخشی از انقلابیون در عرصه فرهنگ و هنر و به‌خصوص پرده سینما بود. او البته فهمی دگم و منجمد در نسبت با تحولات روز داشت و به دلیل زندگی سستنی که از کودکی تجربه کرده بود، چندان واقع و احمیتی برای نگرانه‌ای غیرهمسو با خود قائل نمی‌شد. مهران احمدی در گفت‌وگو با علی ضیاء گفت که امثال محسن مخملباف با تئدروی هایشان، زندگی وی و هم‌سلاشان را سوزانده‌اند. اما چرا مخملباف تا این حد مهم شده است که افراد هرازگاهی به او ارجاع می‌دهند و تمایل خویش به نقد کارگردان («دستفروش») را به رخ می‌کشند؟ زندگی و زیست مخملباف از کودکی با سختی و مرارت‌های اقتصادی عمین شده بود و او خیلی زودتر از آنکه بتواند فرق میان دوغ‌ودوشاب را بفهمد، با تشکیل یک گروه چریکی کوچک، خیلی زود در برابر نیروهای سرکوب‌رژیم پهلوی قرار گرفت و به زندان افتاد. انقلاب اسلامی تقوالت‌های زیادی با انقلاب‌های پیش‌روپس از خود دارد، اما در بنیان‌های اقتصادی و بحث بر سر مسئله عدالت اجتماعی بی‌شباهت به انقلاب‌های بزرگ تاریخ نیست. انقلاب اسلامی مانند دیگر حرکت‌های اجتماعی زیر و زیرکننده تاریخ این قابلیت را داشت تا برای رسیدن به اهدافش با بخش‌کثیری از توده‌های حاشیه‌ای و حذف‌شدگان ارتباط بگیرد؛ محسن مخملباف نیز به‌عنوان قطره‌ای از سیل خروشان توده‌های به ستوه آمده از خصم پهلوی وارد جریان انقلاب شد تا در ادامه سهم خویش را از حکومت تازه تأسیس طلب کند. پس اگر حواسمان نباشد در نقد این نویسنده کارگردان پرس‌روصدای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به بیراهه می‌رویم؛ وضعیتی که مخملباف پس از آغاز نیمه دوم دهه ۸۰ به آن دچار شد ظریفی دارد که اگر آن را لحاظ نکنیم، شرط انصاف را در مواجهه با شخصیت‌های برجسته انقلاب اسلامی و تلاش‌های آن‌ها برای داشتن یک سینمای اخلاقی و نزدیک به موازین دین مبین اسلام رعایت نکرده‌ایم. انتقاد مهران احمدی از شخص محسن مخملباف به‌خودی‌خود و به‌منظور شناخت انحراف و کج‌روی افراد از مسیر انقلاب اسلامی اهمیت دارد؛ اما نباید با همسوز کردن اکت با انقلابیون اصیل، راه‌رایی را تخطئه نگاه‌ان‌ها هموار کرد. باری، مواضع کارگردان مصادره در مورد محسن مخملباف بهانه‌ای به دست ما داد تا نگاهی به نقاط عطف چالش‌برانگیز زندگی یکی از انقلابی نمایان شناسنامه‌دار بیندازیم.

یادآور اینکه موسیقی، هنر و هویت ایرانی در پیوندی ناگسستنی با یکدیگر قرار دارند. بسیاری از حاضران در گفت‌وگو‌ها واکنش‌ها تا کید می‌کردند که حضور در این مراسم تنها برای شنیدن موسیقی نبود، بلکه نوعی «با هم بودن برای ایران» را تجربه کرده‌اند. همین همدلی نشان داد و رویدادهایی از این دست می‌توانند فراتر از یک برنامه هنری، به مراسمی ملی و معنوی تبدیل شوند که مردم را حول‌مفهوم «ایران» گرد هم می‌آورند.

هویت‌سازی در تداوم است

به هر ترتیب و با تمام انتقاده‌ا، حالا تهران صاحب یک هویت فرهنگی تازه در پیوند میان ایران باستان و ایران مقاوم امروز شده است. خطی که نِخ تبسیبش مقاومت است و پیداکردن موضوعات فرهنگی با محوریت مقاومت اصلاً موضوع پیچیده‌ای نیست و مهم‌تر از همه پرداختن به آن است، اینکه از محصولات فرهنگی تولید شده و خوانندگانی که برای ایران خواندند استفاده کنیم یک وجه مثبت ماجراست؛ اما نکته دیگری که اهمیت دارد، مسئله تبدیل شدن این اتفاقات به هویت شهر است و هویت‌سازی هم نیاز به اقدامات عمیق فرهنگی دارد. فعالیت‌هایی که با عبور از لایه‌های بصری تهران را بدل به شهری برای همه مردم کند، برگزاری کنسرت رایگان یک بخش از ماجراست بخش دیگر داستان توزیع عادلانه تمام رویدادهای فرهنگی به‌صورت پیوسته برای مردم است و گرفتن مشارکت از مردم برای آنکه می‌خواهند چه برنامه‌هایی را در شهرشان تماشا کنند یا چه خوانندگانی را دوست دارند در خیابان ببینند. درست در همین نقطه است که یکی از وجوه مشارکت مردم نمود پدیی‌ماند که تهران از شهر دیگران به شهر ما بدل می‌شود.

مسئله مهم دیگری که در چنین رویدادهای فرهنگی‌ای اهمیت دارد، آشنایی‌زدایی از مفاهیم است. اینکه ما مقاومت را سر دست بگیریم و دائم بخواهیم با یک‌سری رویدادهای قابل‌پیش‌بینی آن را در سطح اجتماعی تکرارش کنیم همان اتفاقی می‌افتد که برای واگانی همچون اقتصاد مقاومتی، جهاد تبیین، استادگی... و افتادو کمپین‌های فرهنگی به‌جای آنکه بتوانند آن واژه‌ها را با بهترین تعریف میان مردم تعمیق بدهند، بالای جانشان شددند و آن‌ها را از کارکرد اولیه خود انداختند. مبتذل‌کردن کلمه مهم‌ترین عاملی است که باعث می‌شود یک مفهوم کارکرد خود را از دست بدهد و چنین رویدادهای فرهنگی‌ای با درس گرفتن از مدل‌های مشابه رویدادهای شهری می‌توانند برای بهبود عملکرد، اتفاقات تازه‌ای به کار ببندند.

تصویربین‌المللی و چند نکته دیگر

سوای این نکات اشاره‌شده، بازتاب چنین رویدادهایی در عرصه بین‌المللی هم اهمیت دارد. تصویری که اکنون از تهران در حال بازتاب است، یک شهر عقب‌مانده و ویرانه است. تغییر این تصویر برعهده برگزارکنندگان چنین رویدادهایی است که با پیش و تداوم آن چنین رویدادهایی را تبدیل به واکنش‌های جدی فرهنگی در نسبت با تصویر ساخته‌شده از کشور کنند. حالا مجسمه وال‌ریانوس در میدان انقلاب نصب شده و جدای از آنکه مردم در عبور از این میدان می‌توانند آن را تماشا کنند، بد نیست برخی از سیاستپون هم در مسیر غرب به شرق و بالعکس، نگاهی به تصویری بیندازند که نشان می‌دهد، ایرانی‌جامعت جلوی کسی زانو نمی‌زند و این جهان است که باید مقابل او به‌زانو در بیاید.

فراعنه پس از دوده انتظار سخن می‌گویند

آرتین توکل
خبرنگار

تنها چند هفته پس از جنجال مربوط به سرقت آثار تاریخی از موزه لوور، بار دیگر جهان فرهنگ شاهد خبری بزرگ بود. این بار موزه بزرگ مصر در صدر اخبار جهانی قرار گرفت؛ بنایی که عنوان «بزرگ‌ترین موزه باستان‌شناسی جهان» را یک می‌کشسد و با وسعتی دو برابر موزه لوور، یعنی حدود ۵۰۰ هزار متر مربع، در نزدیکی اهرام جیزه، جای گرفته است. در حقیقت، گشایش این موزه رویدادی ساده نبود، بلکه با زنده کردن مجدد میراث فراعنه، مصر توانست پیامی مهم را خطاب به دوستداران باستان‌شناسی و سایر کشورهای جهان مخابره کند.

رویدادی که جهان منتظرش بود

موزه بزرگ مصر (The Grand Egyptian Museum) پس از دو دهه انتظار بالاخره این هفته افتتاح شد. این سازه عظیم که با بودجه‌ای بالغ بر یک میلیارد دلار ساخته شده، بزرگ‌ترین مرکز باستان‌شناسی جهان که به یک تمدن واحد اختصاص دارد، محسوب می‌شود. اولیه ایده ساخت این موزه در سال ۱۹۹۲ مطرح شد و در عمل، ساخت آن در سال ۲۰۰۵ آغاز شد. اما به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی مختلف افتتاح آن به تأخیر افتاد؛ تأخیری ۲۰ ساله، که این هفته به پایان رسید و نظر رسانه‌های مختلف جهان را به خود جلب کرد. کرونا، بهار عربی، کودتای مصر و جنگ در منطقه، تنها بخشی از علل تأخیر گشایش این موزه هستند.

یک میلیارد دلار برای روایت تاریخ مصر

سسر مایه‌گذاری هنگفت برای ایجاد این موزه در حالی صورت گرفته که گردشگری در حال حاضر تقریباً ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی مصر را به خود اختصاص داده و در سال ۲۰۲۴ نیز این کشور میزبان حدود ۱۵ میلیون بازدیدکننده بوده است. دولتمردان مصری به دنبال تحقق هدف بلندپروازانه‌ای هستند تا تعداد گردشگران کشورشان را تا سال ۲۰۳۲ دو برابر سازند. به نظر می‌رسد، افتتاح موزه بزرگ مصر گام اول این پروژه باشد. معماری این سازه نیز حاصل یک فرایند رقابتی جهانی است. در سال ۲۰۰۲، از میان بیش از ۱۵۵۰ طرح ارائه‌شده از ۸۳ کشور جهان، طرح یک شرکت ایرلندی کمتر شناخته‌شده انتخاب شد تا ناماد جدایی در کنار اهرام جیزه پدیدآورد. مجسمه عظیم رامسس دوم نیز در قسمت ورودی موزه قرار گرفته و در بعد متوایی، این مکان حاوی بیش از ۱۰۰ هزار قطعه با ارزش تاریخی است. همچنین از بین آثار متعددی که در این مجموعه قرار گرفته است، گنجینه شاه‌توت عنخ آمون، بیش از همه خوندنمایی می‌کند. توت عنخ آمون، فرعون جوان دودمان هجدهم مصر، با وجود عمر کوتاهش، به‌واسطه کشفش شگفت‌انگیز مقبره‌اش در دره پادشاهان در سال ۱۹۲۲ به یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های تاریخ مصر باستان بدل شد؛ چرا که آثار آهنگه او تقریباً دست‌نخورده باقی مانده بود و گنجینه‌ای بی‌بدیل از هنر، آیین و فناوری مصر باستان را در خود داشت. نمایش آثار به‌جامانده از او در موزه بزرگ مصر احمیتی دوچندان دارد، چون برای نخستین‌بار همه این اشیای افسانه‌ای، از ماسک طلایی گرفته تا ازاره‌ها و جواهرات سلطنتی، در سرزمین مصر و در شرایطی مطابق با استانداردهای جهانی به نمایش در می‌آید؛ جلوه‌ای از بازپس‌گیری روایت تاریخی توسط خود مصریان و نمادی از تلاش برای پیوند گذشته آنان با هویت باززاشان. اضافه بر این، موزه بزرگ مصر، ۱۷ آزمایشگاه و حدود ۱۰۰ متخصص دارد و به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز حفاظت و ترمیم آثار باستانی نقش مهمی در حفظ آثار تاریخی ایفا می‌کند.

پیام مصر به جهان

بیش از آنکه افتتاح موزه بزرگ مصر یک پروژه معماری باشد، نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی و اقتصادی این کشور قلمداد می‌شود. بنایی که پس از دو دهه انتظار، نه تنها میراث چند هزار ساله فراعنه را در کنار هم گرد آورده، بلکه چهره‌ای تازه از مصر را به جهان عرضه می‌کند. این موزه عظیم در نزدیکی اهرام جیزه، شانه‌به‌شانه نمادهای مصریان باستان و یکی از عجایب هفتگانه، نباشده است. دولت مصر با تکیه بر سرمایه‌گذاری‌های کلان فرهنگی و همکاری علمی با نهادهای بین‌المللی، موزه را به محور اصلی دیپلماسی نرم خویش بدل کرده است؛ ابزاری برای گفت‌وگو با جهان نه از مسیر سیاست، بلکه از مسیر تاریخ و هنر. پیش‌بینی می‌شود این مجموعه، بیش از هشت میلیون بازدیدکننده را از سراسر جهان به خود جذب کند، رقمی که می‌تواند صنعت گردشگری مصر را پس از سال‌ها رکود به شکوفایی برساند. اما اهمیت این موزه تنها در رشد اقتصادی نیست، به عبارتی دیگر، مصر با این اقدام سعی در زنده کردن میراث فراعنه و رقابت با موزه‌هایی چون لوور و موزه بریتانیا را داشته است. همچنین موزه بزرگ مصر از فناوری‌های جدیدی مانند واقعیت افزوده و ابزارهای چندرسانه‌ای برای نمایش آثار باستانی استفاده کرده است تا بتواند علاوه بر علاقه‌مندان همیشگی تاریخ و موزه، نسل جدید با همان نسل Z را هم جذب کند و آن‌ها را از قاب کوچک موبایل به قاب بزرگ تاریخ بکشاند.

ایران، کجای این داستان قرار دارد؟

پس از آنکه رسانه‌های جهانی با پوشش گسترده، مراسم باشکوه افتتاح موزه بزرگ مصر را گزارش کردند – آیینی که با حضور رهبران سیاسی از جمله عبدالفتاح سیسی، رئیس‌جمهور مصر و جلوه‌هایی دیدنی از آتش‌بازی، نورپردازی و اجراهای هنری همراه بود – موجی از واکنش‌ها در شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد. کاربران بسیاری در ستایش این اقدام فرهنگی، آن را نشانه‌ای از بازگشت مصر به جایگاه تاریخی خود دانستند؛ کشوری که توانسته میراث فرهنگی را با زبان امروز بازگو کند و از تاریخش به‌عنوان سرمایه‌ای ملی بهره‌گیرد. در این میان، شماری از کاربران ایرانی نیز در فضای مجازی، افتتاح موزه مصری را به به‌وضعیت موزه‌های باستان‌شناسی ایران پیوند زدند و پرسش‌هایی جدی مطرح کردند: چرا ایران، با تمدن کهن و گنجینه‌های کم‌نظیر تاریخی‌اش، هنوز از موزه‌ای در سطح جهانی برخوردار نیست؟ طرح چنین پرسش‌هایی اگرچه نقدی بر عملکرد مدیریت میراث فرهنگی کشور است، اما فراتر از آن، نشانه‌ای از دلنگنی ملی برای دیده شدن تاریخ خود در سطح جهان است. به همین سبب، خبر افتتاح موزه بزرگ مصر می‌تواند تلنگری برای ما باشد؛ تلنگری برای آنکه ایران نیز بتواند نه‌تنها با مصر رقابت کند، بلکه با تکیه بر میراث بی‌بدل خود، در عرصه جهانی پیشگام باشد. شکی نیست که موزه‌ملی ایران (ایران باستان) همچنان جایگاه مهمی در میان موزه‌های باستان‌شناسی جهان دارد، اما ظرفیت‌های نهفته در تاریخ هزاران ساله ایران، گواهی بر این است که می‌توان گام‌هایی بلندتر برداشت و پروژه‌ای در مقیاس موزه بزرگ مصر را هدف قرار داد. برای تحقق این امر و توسعه چشمگیر صنعت توریسم تاریخی، نیازمند یک جهش بنیادی هستیم. این جهش جز با برنامه‌ریزی منسجم و همکاری فراگیر میان سیاست‌گذاران فرهنگی، جامعه دانشگاهی، بخش خصوصی و نهادهای مسئول ممکن نخواهد بود. ایران، با پیشینه‌ای دیرینه و ظرفیت‌های گسترده انسانی، اکنون فرصت دارد تا مسیر دیپلماسی فرهنگی مؤثر گام بردارد؛ به شرط آنکه تاریخ را نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از سنگ‌ها و اسناد، بلکه به مثابه زبانه زنده هویت و ابزاری قدرتمند برای ارتباط با جهان فرهنگ در نظر بگیرد.

فرهنگیان

فرهنگ



شنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۴



شماره ۴۵۵۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۵